

تاریخ و سیاست *

رسم دنیا جمله تکرار است اندر کارها
تا چه زاید عاقبت زین رسم و این تکرارها
بس حوادث چشم ما بیند که نو پنداردش
لیک چشم پیر دنیا دیده آن را بارها
پایه تاریخ را خشت وقایع کرده است
وین بنای کهنه پی را منشیان معمارها
برده بسیار از کف هوشنگ ها اورنگ ها
دیده بسیار از پس اقبالها ادبارها
سینه او مخزن سر بقا و انحطاط
دامن او مضجع سالارها ، سردارها

* آقای جمالزاده استاد بزرگوار ، پس از آنکه این قطعه را در دیوان مخلص خوانده بودند ، طی نامه‌ای در باب آن اظهار نظری کرده‌اند که هر چند جنبه خودستایی برای بنده دارد ولی از جهت اینکه سند افتخار بنده است ، نقل می‌شود. نوشته‌اند :

... همینکه به قطعه «تاریخ و سیاست» (ص ۸۰) رسیدم و با لنگر ، این ابیات را زیر لب بزمره مشغول گردیدم :

«رسم دنیا جمله تکرار است اندر کارها»
«گر نگیری عبرت از تکرار تاریخ ای حکیم»
«تا چه زاید عاقبت زین رسم و این تکرارها»
«چيست سودا ز اینهمه تکرار و این نشخوارها»

مرد عبرت دیده‌ای در نظرم مجسم شد که سرد و گرم روزگار را چشیده و چیزها دستگیرش شده است و از فرزندان منوی خیم و ناصر خسرو شده است و بقول مرحوم میرزا محمد خان قزوینی «چه ملتفتها که نشده است!» چیزی که هست وقتی به پایان قطعه رسیدم و دیدم پاریزی اظهار امیدواری کرده است که روزی «جای میدانهای جنگ ، گلهای سمن خروار بروید ، و «مردمان دانا شوند و سایه عدل و امان گسترزد بر کومه‌ها و دشت و دریا بارها» لېخند تلخی بر لبانم نقش بست و بخود گفتم شاعر عزیز ما گویا فراموش کرده است که در کتاب آسمانی ، خداوند جهان ، انسان را «جهول و ظلوم» خوانده است ؟ ...»

بینواها بینوای قهر او بعد از غرور
 بینواها قهرمانش از پس تیمارها
 از فراز تخت ، بس مخدوم را برتخته کوفت
 بس غلامان بر کشید از خاک و خدمتکارها
 سینه پر آرزوی بس جوانان دیده است
 بوسه گاه نیزه ها ، شمشیرها ، سوارها
 تا خبر آید ز میدان ، نعر و سان را دو چشم
 دیده بر در ، سالها - بسیار - چون مسمارها
 خون پاکان است مبنای سطور این بیاض
 جان پاکان است در مطوای این طومارها

من ندانم راستی ماهیت تاریخ چیست ؟
 چیست حاصل زین همه تکرارها ، تذکارها
 ثبت کوشش های مردان است در ارشاد خلق
 یا ملاذ خونخواران و محرم جبارها
 این نه تاریخ است ، اطلال حیات آدمیست
 و اندر آن مدفون شده از خوب و بد بسیارها
 از سیه کاری شکفتا طبع انسان بر نکشت
 گرچه تا کاخ سفید آمد ز قعر غارها
 روزی ارده ده به تیغ و تیر در خون میکشید
 شهر شهر امروز می کوبد به آتشبارها
 قصه هاییل و قاییل است و عهد گر که همیشه
 حاصل اعضای پیمانها در این طالارها
 بر فلک افراشت سر گر بیکر دیوار چین
 ای بسا تن شد دفین در سینه دیوارها

تارك اهرام فرعونان به كيوان سود ، ليك
 بس عزيزان را كه جان شد در سريكارها
 نداد هندند و آتيلای روم اين فاتحان
 گر كه خلق و كاروان خویش را سالارها
 طينت چنگيز را ز اطلال نيشابور پرس
 گر چه پیغمبرش خواند سنت تاتارها
 كرسنياست را هدف آسایش خلق است و بس
 پس چه گوید مذهب و اخلاق و این معیارها؟
 در به اخلاق و به حكمت كارها كرد درست
 كو ، كجا شد ؟ حاصل آن پندها ، گفتارها؟
 در يكي باشد مال اين سه در فرجام ملك
 چيست باری اين تفرقها و اين پيكارها
 گر فلاطون يا ارسطو از فضيلت دم ززند
 پس سکنندر کيست با آن کوشش و کردارها؟
 در نظام الملك خير الظالمين باشد ، كجاست
 رای بو اسحاق ها اندر نظام كارها ؟ (۱)

۱ - رسم چنین بود و افراد پرهیزکار عقیده داشتند که بد نیست ۴۰ نفر آدم مومن در حاشیه کفن آنان بنویسند که فلانی آدم خوبی بوده است ، و معمولا آن چهل نفر مؤمن هم بطور کلی و یکدست در حاشیه کفن هر صاحب نفوذی می نوشتند « اللهم انی لاعلم منه الاخیرا ، یعنی خدایا ، من از فلانی جز کار خیر و خوب چیزی نمی دانم .
 گویند خواجه نظام الملك طوسی وزیر ملک شاه نیز در اواخر عمر - ... وقتی در دلش گذشت که محضری نویسد ، در کیفیت زندگانی او با بندگان خدای ، و همه علماء و بزرگان دین گواهی خود بر آن محضر نویسند ، و آن محضر با اودر خاک نهند - هر چند که این صورت کس نکرده است - اما به سبب نیکو اعتقادی خواجه ، این محضر نوشتند ، و هر کس از بزرگان دین شهادت خود را بر آن محضر ثبت کردند .
 امام ابو اسحاق فیروزآبادی - صاحب تنبیه - با آنکه مدرس نظامیه بود و منظور نظر احسان و انعام خواجه - چون محضر به خدمتش بردند ، بر آن نوشت که : خیر الظلمة حسن ، کتبه ابو اسحق . یعنی خواجه بهترین ظلم کنندگان است ! (از تجارب السلف ، ص ۲۲۷ و روضة الصفا ، ج ۴ ، ص ۱۰۴) .

ماجرای گرگه و میش از نیست غوغای حیات
 پس چه خواهند از بشر این گرگها، این هارها؟
 گر وطن باید بیالد جز تنازع چاره چیست؟
 در بشر باید بماند، چیست این کشتارها؟
 نیست خوی آدمی گر ملک را خوانی عقیم
 چیست تدبیر مدن، در نیست بر پا دارها؟

گر سیاست بر سر دنیا گل عزت نزد
 هم نکند از پای مردم، دین، يك از صد خارها
 حاصل رنج حکیمان، ای اسف کآخر نبود
 جز به کام اهل استبداد و بی زنهارها
 در نجات علم، شد بردار، بس خاص-ای شکفت
 هم عوام آخر کشیدند آن طناب دارها
 هم به بند عام افتاد، ای عجب، گر عاقلی
 خواست تا بر گیرد از دوش عوام افسارها
 جان سپردند - ای بسا - آزادگان در حبس تارتاری
 زیر تیغ ناکسان با رنج و با آزارها
 لب بستند از حقیقت گردها نشان دوختند
 بر گزیدند از حمیت نارها بر عارها

اکثریت با عوام است و قوام کار ملک
 کی رسد جز با نهیب و قهر خود مختارها
 طرفه العینی جهان را خانه احزان کند
 فتنه این پیرهن چاکان و یوسف خواارها

بض عام افتاده در دست سیاست وین طبیب
 بی مروت ، خلق را خواهد همی بیمارها
 این مزاج خلق را هر کس بنشناسد درست
 درد پای خر نمی دانند جز بیطارها !
 نیک دانم من که اجناس دویا را ، زین دو بیت
 تلخ شد اوقات و کیک افتاد در شلوارها !
 تا نکوئی بی سبب راندم من این تمثیل تلخ
 چشم عبرت باز کن در کنه این اقرارها
 در کدام اصطلح گوید خر ، که هان ای خر سوار
 این زمام من ، بیا ، بستان ، بران ، برادرها ؟

وین عجب کاین چرخ اگر بر میل دانا یان نکشت
 هم نماید آخر بکام حرص دولتیارها
 یک سر سالم نبردند این سیاستیون به کور
 نیزه ها سر گرچه گردانند در بازارها
 هم سیاست این سیاست پیشکان را در گرفت
 کشته شد هم مارگیر آخر به نیش مارها
 کوسفند اند ، گوئی ، با خورش های لذیذ
 لیک زیر تیغ تقدیر قضا پروازها
 گرفتگی عبرت از تکرار تاریخ ای حکیم
 چیست سود از این همه تکرار و این نشخوارها
 گر «اتاتر کی» مران بر کشته «عبدالحمید»
 و «لنینی» کن کلاه «نیکلای» را رها
 عارفی کو تا مال زندگی را بنگرد
 بگذرد زین نفع جوئی ها و استکبارها

وحدت است انجام هر امری و هر فرضیه‌ای
 وای ازین آراء شتی ، کثرت پندارها
 هر عقیدت را ، نهایت ، سوی خوشبختی ست راه
 اختلاف لفظ با دید آورد دیوارها
 ای خوش آن روزی که بینم جای میدانهای جنگ
 رسته گل های سمن ، خروارها خروارها
 مردمان دانا شوند و سایه عدل و امان
 گسترده بر کوه ها و دشت و دریا بارها
 دم زنند از یک هدف ، هم اهل ژاپن ، هم حبش
 بگذرند از یک ممر ، هم ترك ، هم بلغارها
 مرزهای فکر و خاک و وهم را برهم زنند
 بسترند آئینه دل را ازین زنگارها !

یغما

مؤسس و مدیر : حبیب یغمائی

قائم مقام مدیر : پرویز یغمائی

سر دبیر : بانو دکتر نصرت تاجر به کار

دفتر : تهران - خیابان خاتوا - شماره ۱۵ - تلفون ۳۰۵۳۴۴

اشترک سالانه : ایران صد ، خارجه صد و پنجاه ، تک شماره ده تومان .

حساب جاری شماره ۱۲۵۷ بانک ملی ایران ، شعبه خیابان ظهیر الاسلام .

چاپ محمد علی فردین